

بررسی تأثیر رهبری امام خمینی (ره) بر سرمایه اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن

سید مرتضی حسینی^۱

سمیه زمانی^۲

چکیده

سرمایه اجتماعی (social capital) را می‌توان مجموعه‌ای از عناصر نظیر اعتماد جمعی، هنجارها و شبکه‌ها دانست که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک جامعه شده و در قالب آن همکاری تسهیل می‌گردد. شناخت سرمایه اجتماعی از عوامل مهم تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود و نحوه بهره‌برداری از آن می‌تواند رهبران جامعه را در نیل به اهداف خود یاری رساند. به حرکت درآوردن سرمایه‌های اجتماعی متروک، مؤلفه‌ای مثبت در راه تجمیع نیروها و تقویت همکاری‌ها است و در فرآیند ایجاد تغییرات سیاسی - اجتماعی نقش قابل توجهی دارد. این نکته در انقلاب‌ها که خود از مصادیق مهم این‌گونه تغییرات هستند جایگاه برجسته‌ای می‌یابد. چرا که انقلاب‌ها نیازمند مشارکت، آگاهی و اعتمادند و این همه جز به توانمندی رهبران انقلابی در شناخت سرمایه اجتماعی و استفاده بهینه از آن میسر نمی‌شود. در این نوشتار پس از تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی و ابعاد آن، با نگاهی استنباطی و مبتنی بر سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره) به بررسی رابطه رهبری ایشان و سرمایه اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن می‌پردازیم. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که تأثیر ایشان در ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن چگونه بود؟

در پاسخ به این سؤال به اثبات این فرضیه خواهیم پرداخت که امام خمینی با بهره‌گیری بهینه از عناصر و نهادهای مذهبی، توانست سه مؤلفه اعتماد، انسجام و مشارکت را تقویت کرده و در نتیجه موفق شد سرمایه اجتماعی جامعه ایران را به طرز مطلوب و در راستای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران تقویت و مدیریت نماید.

واژگان کلیدی: امام خمینی، سرمایه اجتماعی، انقلاب اسلامی، مشارکت، اعتماد، انسجام، مردم

مقدمه

علل، چگونگی و پیامدهای وقوع انقلاب اسلامی ایران از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. در این بین تأثیر امام خمینی به عنوان رهبر این انقلاب مذهبی و مردمی غیر قابل انکار است. تأثیری که نه تنها در جریان مبارزات انقلاب خود را نشان داد، بلکه در تداوم محتوای انقلاب و اداره نظام برآمده از آن نیز مؤثر بود؛ به نحوی که اکثریت قریب به اتفاق رویدادها و دگرگونی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران در دوران انقلاب

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد morteza_hafez85@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد s_zamani_th@yahoo.com

و پس از آن در سایه اندیشه‌ها و اقدامات ایشان معنا و مفهوم می‌یابد. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی با نام و اندیشه امام خمینی پیوندی ناگسستنی یافته است.

دلیل اصلی این هم‌نشینی را می‌توان در شیوه مدیریت امام خمینی در اداره جامعه انقلابی و پساانقلابی ایران دانست. در این فرآیند، نقش ایشان در تقویت «سرمایه اجتماعی» به عنوان عاملی مؤثر در حفظ روحیه و فضای جامعه انقلابی ایران قابل توجه است. سرمایه اجتماعی در نگرشی کلی به معنای مجموعه روابط، شبکه‌ها، تعاملات، انجمن‌ها، و مؤسساتی است که به واسطه هنجارها و ارزش‌های مشترک شکل گرفته و بر محور اعتماد جمعی، همکاری را تسهیل می‌نماید. این مفهوم گرچه در دو دهه اخیر در موضوعاتی نظیر توسعه انسانی، حقوق شهروندی، ملت‌سازی، دموکراسی خواهی و... رواج و کاربرد بیش‌تری یافته است، اما در حوزه‌های جامعه‌شناسی و ادبیات مرتبط با دگرگونی سیاسی، قدمتی در حدود نیم قرن دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش کلی است که تأثیر رهبری امام خمینی بر سرمایه اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن چگونه بود؟ به این منظور پس از تبیین مؤلفه‌های سه‌گانه سرمایه اجتماعی و ویژگی‌های آن، با تکیه بر تحلیل محتوای گفتارهای امام خمینی به واکاوی اندیشه ایشان در این باب خواهیم پرداخت. مدار این پژوهش گرد این فرضیه اصلی می‌گردد که امام خمینی به عنوان رهبری که هم دارای ویژگی‌های رهبران بسیج‌گر و هم واجد خصایص رهبران سیاستگذار بود، توانست با بهره‌گیری هوشمندانه از عناصر و دقایق مذهبی، سرمایه اجتماعی متروک جامعه ایران را به حرکت درآورد.

مفهوم سرمایه اجتماعی

مقوله سرمایه اجتماعی (Social capital) را می‌بایست در قیاس با سایر انواع سرمایه درک نمود. سرمایه فیزیکی با ایجاد و تغییرات در مواد، جهت شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کند به وجود می‌آید و از خصالتی ملموس و قابل مشاهده برخوردار است. سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای کسب مهارت‌ها و توانایی‌هایشان پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد تا به شیوه‌های جدید رفتار کنند. سرمایه انسانی کم‌تر ملموس بوده و در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده تجسم می‌یابد. سرمایه اجتماعی حتی کم‌تر از سرمایه انسانی قابل اندازه‌گیری و درک بوده و در روابط میان افراد جریان می‌یابد. این نوع از سرمایه زمانی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش جمعی را تسهیل کند. (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶)

اگرچه در مذهب، فرهنگ و ادبیات بسیاری از ملل از جمله ایران اسلامی ریشه‌های قدیمی این مفهوم به طرزی ماندگار و در قالب آموزه‌های اخلاقی نظیر نوع‌دوستی، وحدت، مشورت، کمک به نیازمندان، صلح و رحمت و... به وفور دیده می‌شود اما سرمایه اجتماعی به شکل امروزی آن و با صبغه‌ای جامعه‌شناسانه نخستین بار توسط «جین یاکوب» و در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» در سال ۱۹۶۱ به کار گرفته شد. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسط «جیمز کلمن» و «روبرت پاتنام» مورد استفاده قرار گرفته و در نهایت از دهه

۱۹۹۰ با واگذاری نقش دولت به سازمان‌های محلی و تغییرات گسترده‌ای که در سطح نظام بین‌الملل^۱ به وجود آمد مورد توجه سیاستگذاران قرار گرفت. (شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۰)

«رابرت پاتنام^۲ می‌تواند مدعی سهم زیادی از عمومی کردن این اصطلاح شود. او به طور خلاصه سرمایه اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ویژگی‌هایی از سازمان اجتماعی چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها که می‌تواند کارآیی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های تعاونی بهبود دهند.» (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۲). به تعبیر «پاتنام»، همکاری و تعاون داوطلبانه در جایی که انباشت اساسی از سرمایه اجتماعی در قالب قواعد مبادله و شبکه‌های تعهد مدنی وجود داشته باشد به آسانی صورت می‌گیرد. در واقع تعریف او به پیوندها میان اعضای یک شبکه به عنوان منبع باارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود.

«فرانسیس فوکویاما» سرمایه اجتماعی را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی می‌داند که اعضای گروهی که همکاری و تعادل میانشان مجاز است در آن سهیم هستند. (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱)

این نوع از سرمایه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی نظیر اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کار گروهی در یک نظام اجتماعی است. ایده محوری آن را می‌توان در واژه «روابط» خلاصه کرد که با عضویت در شبکه‌ها و مجموعه ارزش‌های مشترک عملیاتی می‌شوند. (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۰)

معمولاً کارآیی سرمایه اجتماعی در جوامعی که مرحله گذار از سنت به مدرنیته را طی می‌کنند و یا در وضعیتی غیر عادی به سر می‌برند (انقلاب، جنگ، بلایای طبیعی و...) خود را نشان می‌دهد. چرا که سیاستگذاران و تصمیم‌سازان با تکیه بر این قوه نامرئی جامعه است که می‌توانند اقدامات تأسیسی، احیاکننده و اصلاح‌گرایانه خود را عملیاتی سازند.

با مطالعه آثار تولید شده در این موضوع به چارچوبی خواهیم رسید که محور اصلی این مقاله قرار می‌گیرد. سرمایه اجتماعی از سه مؤلفه «اعتماد اجتماعی»^۳، «انسجام اجتماعی»^۴ و «مشارکت اجتماعی»^۵ تشکیل شده است که با هم رابطه‌ای متقابل دارند.

«شبکه اعتماد»^۶ بستری برای عملیاتی شدن مقوله اعتماد اجتماعی محسوب می‌شود. شبکه اعتماد عبارت است از گروهی که بر اساس اعتماد متقابل به یکدیگر از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در مبادلات بین خود استفاده می‌کنند. از این رو اعتماد بین اعضا نقش زیادی در تسهیل فرآیندها و کاهش هزینه‌های مربوط به این‌گونه تبادلات دارد. شبکه اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه و یا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آید.

۱- از جمله این تحولات می‌توان به فروپاشی شوروی و ناکامی ایدئولوژی‌های دولت‌گرا، گسترش رسانه‌های جمعی به‌ویژه اینترنت و افزایش روابط غیردولتی افراد در قالب نهادهای علمی، فرهنگی و اقتصادی و در مجموع فرآیند «جهانی شدن» اشاره نمود.

2- Robert Putnam

3- Social Trust

4 Social Cohesion

5- Partiwpartion Social

6- Trust Network of

شبکه‌های اجتماعی امکان انتقال و انتشار اعتماد را فراهم می‌کنند. من به «شما» اعتماد دارم چرا که من به «او» نیز اعتماد دارم و او مرا مطمئن ساخته که به شما اعتماد دارد. «...اعتماد مسئله‌ای است که در فرایند انتقال از روابط شخصی و غیررسمی بین افراد به اشکال نهادی و عمومی شده در فضایی که به وسیله قرارداد، قانون و مبادله متقابل انباشته شده محصور گردیده است.» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۸۳). در هر جامعه‌ای که افرادش به اشکال مختلف عضوی از گروه یا انجمن یا صنفی هستند، درصد اعتماد و مسئولیت‌شان نسبت به گروه و حتی بیرون گروه بسیار بیشتر می‌شود. کنترل اجتماعی آسان‌تر، حمایت خانوادگی و خویشی، برقراری شبکه‌های فراخانوادگی (مثل صندوق‌های قرض‌الحسنه) و ایجاد فرهنگ مدنی قوی، از فواید و نتایج مثبت سرمایه اجتماعی در جامعه است. اعتماد اجتماعی در میان توده‌های مردم و نخبگان فکری جامعه، پیشبرد برنامه‌های توسعه‌گرایانه را تسهیل می‌کند و در بلندمدت به رفاه اقتصادی و امنیت فکری می‌انجامد.

«...اعتماد اجتماعی، هنجارهای معامله متقابل، شبکه‌های مشارکت مدنی و همکاری موفقیت‌آمیز متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. وجود نهادهای همکاری‌جویانه کارآمد مستلزم مهارت‌ها و اعتماد بین اشخاص می‌باشد؛ اما آن مهارت‌ها و این اعتماد نیز به نوبه خود به وسیله همکاری سازمان‌یافته تلقین و تقویت می‌شوند. هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی به رفاه اقتصادی کمک می‌نمایند و به نوبه خود به وسیله این رفاه تقویت می‌شوند.» (پاتنام، ۱۳۷۹: ۳۰۹). اعتماد اجتماعی سنگ بنای رابطه سالم در جامعه است و افزایش اعتماد متقابل می‌تواند به نحو قابل توجهی کارایی یک نظام را بالا ببرد و اگر از حد فردی به سطح اجتماعی انتقال یابد، به عنوان یک سرمایه باارزش تلقی می‌شود.

«انسجام اجتماعی» بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دلالت داشته و ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنشگران، گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های تمایز یافته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۸۶). انسجام اجتماعی در یک حوزه تعاملی معین شکل و معنا پیدا می‌کند. «امیل دورکیم» احساسی را که در میدان تعاملی افراد به وجود می‌آید «عاطفه جمعی» می‌نامد. از نظر دورکیم عاطفه جمعی عمیقاً طری مناسک جمعی به وجود می‌آید و بدین نحو موجبات افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی را فراهم می‌کند. (همان، صص ۲۸۷-۲۸۶)

از دیدگاه جامعه‌شناسی، «مشارکت اجتماعی» بر تعهد و عمل مشترک در حول اهداف مشخص و مشترک تأکید دارد. مشارکتی که ممکن است بسته به اهداف مورد دستیابی، موقت یا طولانی مدت باشد. (کلیت‌گارد، ۱۳۸۲: ۸۴)

پیوند بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی حائز اهمیت است. زیرا بین این دو، نوعی تعامل وجود دارد یکی از پیش شرط‌های مشارکت، قابلیت ظرفیت‌های متقابل برای ارتباط و تعامل داشتن با دیگران است. مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیر دولتی دارند و هدفشان مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرآیند اجتماعی مختلف در قالب سیاست‌های اجتماعی است (همان، صص ۲۹۲). به عبارتی «مشارکت اجتماعی

بر آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آن‌ها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند» (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

مشارکت اجتماعی مشارکتی است که از متن جامعه برمی‌آید و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را هم در بر می‌گیرد. چنین مشارکتی در برنامه‌های عمران اجتماعی به‌ویژه در سطح روستاها، جایگاه ویژه‌ای دارد. نمود عینی مشارکت اجتماعی وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیردولتی است.

از بُعد مباحث مربوط به توسعه، سرمایه اجتماعی تمام الزاماتی را که برای توسعه و به‌ویژه توسعه شتابان جامعه ضرورت دارند، در خود جای می‌دهد. به طوری که به کارگیری درست سرمایه اجتماعی در این فرآیند، باعث رونق کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود.

در مجموع و با بررسی تعاریف مختلف از سرمایه اجتماعی، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای آن برشمرد:

۱. سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌ها است نه افراد.
۲. سرمایه اجتماعی نقش متصل کردن افراد به یکدیگر را ایفا می‌کند.
۳. سرمایه فیزیکی و انسانی را می‌توان وارد کرد اما هرگز سرمایه اجتماعی را نمی‌توانیم وارد کنیم.
۴. سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر انواع سرمایه، سیال است.
۵. سرمایه اجتماعی باعث گسترش آگاهی افراد از شیوه‌هایی می‌شود که از طریق آن‌ها سرنوشت‌ها به هم گره می‌خورند.
۶. سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر انواع سرمایه هرچه از آن برداشت شود نه تنها کاهش پیدا نمی‌کند بلکه افزایش نیز می‌یابد. (ناظمی، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

همان‌گونه که اشاره شد سرمایه اجتماعی معمولاً در شرایط بحران، قوت و ضعف خود را نشان می‌دهد، اما در مواقع عادی نیز مجال حضور و نقش‌آفرینی می‌یابد. همکاری و همدلی مردم ایران در زمان هشت سال دفاع مقدس، همیاری داوطلبانه در هیأت‌های مذهبی در ایام محرم و سایر مناسبت‌ها، همیاری مردم در مراسم ازدواج، عزاداری و مناسبت‌های اجتماعی، مشارکت مردم در بازسازی مناطق جنگ‌زده، کمک‌رسانی به مردم مناطق زلزله‌زده، مشارکت در جشن نیکوکاری، و خیرین مدرسه‌ساز نمونه‌هایی از وجود سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در ایران است.

تأثیر رهبری امام بر سرمایه اجتماعی در دوران انقلاب و پس از آن

در یک نگرش کلی می‌توان رهبران انقلابی را به سه دسته تقسیم نمود. «رهبران فکری یا ایدئولوژی‌پرداز» که اصول و زمینه عقیدتی پیدایش جنبش انقلابی را فراهم می‌کنند و با استفاده از اصول و جهان‌بینی خاص خود از نهادهای سیاسی موجود سلب مشروعیت می‌نمایند. رهبران «بسیج‌گر» (کاریزماتیک) دارای مهارت تحریک مردم به عمل سیاسی هستند. سلاح آنها زبان و نطق و بیان است که به وسیله آن ایدئولوژی انقلاب را ساده و عامه‌فهم می‌سازند. دسته سوم رهبران «مدیر یا سیاستگذار» هستند که وظیفه تحکیم قدرت و نهادینه

کردن آن را به‌ویژه پس از به ثمر رسیدن انقلاب به عهده دارند. این سه ویژگی البته می‌تواند هم‌زمان در یک شخصیت واحد با شدت و ضعف متبلور شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹۳).

از این منظر گرچه امام خمینی هم رهبری فکری و هم مدیریتی و بسیج‌گرانه انقلاب را به عهده داشت اما در ارتباط با بحث سرمایه اجتماعی، می‌توان گفت که امام خمینی در این حوزه از قدرت بسیج‌گرانه بالایی برخوردار بوده و این جنبه از رهبری ایشان پررنگ‌تر است.

بررسی تأثیر رهبری امام خمینی بر سرمایه اجتماعی در دوران انقلاب و بعد از آن، بدون پذیرفتن این نکته که ایشان به دلیل اعتبار و وجهه مذهبی، اجتماعی و سیاسی در بین مردم از مقبولیت زیادی برخوردار بود ممکن نیست. امام به دلیل مقبولیت مذهبی و مردمی قابلیت تأثیر بر سرمایه اجتماعی را یافته و توانست به عصری تأثیرگذار بدل شود. با توجه به وجهه کاریزمای امام و «این‌که رهبر کاریزما، تنها رهبری نیست که به خاطر ویژگی‌های فوق‌العاده‌اش مورد ستایش بی‌حد بوده و آزادانه مورد اطاعت قرار گیرد، بلکه کسی است که چنین ویژگی‌هایی را در فراگرد دعوت مردم برای پیوستن به جنبش جهت تغییر و رهبری این جنبش آشکار می‌کند» (بشیریه ۱۳۷۹: ۵۸)، توانست این ویژگی‌های بالقوه را (که شاید برخی از آن‌ها نزد افراد و گروه‌های مبارز دیگر نیز بود) بالفعل سازد.

بنابراین وی در جایگاه یک رهبر و هادی بر مبنای ساختی «خارج از ساخت‌های مستقر و سلسله مراتب آمریت و ملاحظات عقلانی قرار می‌گیرد و خود متضمن ابداع و انقلابی پیامبرگونه می‌گردد. مخاطبان او پیروانی هستند که با جان و دل گوش به صحبت‌های رهبر کاریزما می‌سپارند. چراکه در اقتدار کاریزمایی رسالتی وجود دارد که بر اساس آن مخاطبین شخصیت کاریزمایی وظیفه دارند که او را به عنوان رهبر کاریزمایی خود بپذیرند» (همان، ۵۹) و کاریزما نیز به ترغیب ابعاد عاطفی ذهن آنها می‌پردازد و برای حفظ رابطه خود با پیروان، پویایی، فعال بودن و جسارت خطرپذیری را به جان می‌خرد. به هر حال رابطه او و پیروانش، رابطه‌ای عاطفی است و همین امر به کاریزما توانایی برانگیختن آنها را از طریق تهییج احساسات می‌دهد.

کاریزما متضمن رسالتی است که ممکن است احیاء عقیده‌ای منسوخ یا عرضه آرمانی نو باشد. شکل‌گیری یک آرمان‌شهر جهانی برآمده از اصول مذهب یا سنت نو زایشی، که قرار است خلاء معنایی را پر کند که عامل به وجود آمدن وضعیت بحرانی است. امام هم رسالت تشکیل مدینه فاضله‌ای داشت که حکومت جهانی اسلام بود. آن‌زمان مخاطبان می‌انگاشتند که اکنون امام خمینی رهبر انقلاب است؛ هم طرح کلی و اجمالی آینده حکومت را بیان می‌کند و هم در حوادث روزمره راهنمای قوم است. (داوری، ۱۳۶۱: ۹۸)

۱- اعتماد

در سال‌های آخر حکومت محمدرضا پهلوی و در شرایطی که اعتماد به وضعیت موجود به شدت کاهش یافته بود، امام توانست در فضای بی‌اعتمادی حاکم، به تقویت اعتماد مردم در راستای اهداف انقلابی خود پردازد. ایشان با تأکید بر همبستگی و وحدت بین همه اقشار و ذکر نمونه‌های بسیاری از بزرگان و علمای

دینی به تقویت اعتماد جامعه می‌پرداخت. از آنجا که مردم ایران خود دارای علقه‌های مذهبی بودند و مذهب به عنوان یک جنبه هویتی آنها مطرح بود، امام با تأکید بر حفظ و تقویت این هنجارها به خصوص با تأکید بر آموزه‌های مذهبی و اجرای آنها از یک سو یکی از جنبه‌های مهم هویتی ایرانیان را برجسته کرد و از دیگر سو سلب اعتماد آنها از منابع هنجارساز رسمی پهلوی و عدم اجرای قوانین آن را موجب شد.

پس از پیروزی انقلاب و زمانی که امام در رأس حکومتی انقلابی و اسلامی قرار گرفت شأن ایجابی و تأسیسی آموزه‌های دینی خود را نشان داد و باعث تقویت اعتماد مردم به حکومت گردید. همین امر باعث می‌شد تا مردم همبسته‌تر گردند و از آنجا که امام را به عنوان کسی که منافع دنیوی و اخروی آنها را در نظر دارد می‌شناختند به هم نزدیک‌تر شدند. در واقع اطلاعات و آگاهی‌هایی که امام از طریق سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود در اختیار مردم می‌گذارد در راستای تأکید بر همبستگی و وحدت بین همه اقشار و دعوت نمودن از آنها و استفاده از نمادها و شخصیت‌های مذهبی بود که موجبات تقویت اعتماد اجتماعی را فراهم می‌نمود.

۱-۱ تأکید بر همبستگی و وحدت بین همه اقشار

در جریان انقلاب به دلیل ماهیت متمرکز کننده این پدیده اجتماعی، دشمن داخلی که استبداد شاهی بود در اولویت قرار گرفت و همبستگی و وحدت در مقابل غیریتی با نام «شاه» ایجاد شد که برای بیرون کردن آن و پیروزی از منظر امام باید «همه با هم، هم صدا بشوید... اگر این صدای توحید را با هم بلند کنید این تمام می‌شود کارش. اختلاف نیندازید هرکسی از یک گوشه‌ای بگیرد. امروز اختلاف، انتحار مسلمین است. باید همه با هم باشید.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۱، ۱۳۵۷/۸/۴). در این زمان امام محور همبستگی را «اسلام» معرفی می‌کند و حتی از «جمع اشخاصی که انحرافی داشته‌اند» می‌خواهد «که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است برگردند که ما آنان را برادرانه می‌پذیریم.» چرا که «در این موقع حساس که کشور جنگزده ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفاق احتیاج دارد باید سعی شود که از هر اختلافی احتراز شود.» (همان، ج ۵: ۴۸۷، ۱۳۵۷/۱۰/۲۷) در واقع اهمیت نقش و جایگاه مذهب در اندیشه امام باعث شده بود تا راهبردهای مبارزاتی ایشان آمیخته با نگرش مذهبی باشد. بدین ترتیب «گفتاری که امام خمینی به عنوان یک رهبر انقلابی برگزیده بود چنان کلی، جامع و شامل بود که همه گروه‌های مبارز، خود را در آن متبلور و مجسم می‌یافتند. به عنوان نمونه همگان در این شعار که «شاه باید برود» و «سلطنت از اساس غیر قانونی است» آن‌چنان به باورهای مشترک دست یافته بودند که در آن شک و تردیدی روا نمی‌شد. (خلیلی، ۱۳۸۵: ۹۹)

پس از پیروزی انقلاب نیز ایشان باز هم بر پیوند و همبستگی مردم تأکید نمودند؛ با این تفاوت که دایره غیریت‌ها بیش‌تر از داخل به سطح بیرونی و معطوف به غیرهای بیرونی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا گردید: «آنهایی که ما را به عقب راندند باز مراقبند. مملکت‌هایی که می‌خواهند منافع ما را ببرند باز در کمین هستند. اگر چنانچه سستی کنید، اگر چنانچه سهل‌انگاری کنید، اگر چنانچه این نهضت را دوام ندهید، ممکن است که خدای نخواستہ باز دست آنها باز بشود.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۲۷، ۱۳۵۸/۱/۲۱) و بدین ترتیب سستی و عدم همبستگی را فرصتی برای بهره بردن «غیر» و این‌بار در قالب دشمنان خارجی بر می‌شمرد.

امام خمینی (ره) با برجسته نمودن تأثیر وحدت و همبستگی مردم در پیروزی انقلاب می‌گوید:

«... من امیدوارم که از این قصه ایران آنها عبرت ببرند که وحدت کلمه یک ملت که هیچ ابزار جنگی نداشت... این‌ها چیزهایی است که باید در ممالک دیگر در آن تفکر بشود و مورد بررسی قرار بگیرد... اگر بخواهند از زیر بار اجنبی خارج بشوند، باید برنامه‌های فعلی را تغییر بدهند... ان‌شاءالله امیدوارم که همه دولت‌ها و ملت‌ها تحت لوای اسلام جمع شوند و اگر بخواهند سعادت پیدا بکنند باید تحت لوای اسلام جمع بشوند تا این‌که نتوانند مکتب‌های دیگر در آنها نفوذ پیدا کنند و تا انحرافات باشد و تحت لوای اسلام نباشد این مسائل و مشکلات هست...» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۹، ۵۸/۴/۶). آنچه در تقویت و تحکیم همبستگی از نظر امام مورد توجه است محوریت اسلام است که بارها موکداً تکرار می‌گردد. امام با شناخت صحیح از فضای فرهنگی - فکری جامعه و با روشن نمودن تأثیر همبستگی در پیروزی، از همبستگی به عنوان سرمایه‌ای در دوران بعد از انقلاب یاد می‌کند.

۱-۲ استفاده از شخصیت‌های دینی و آموزه‌های مذهبی

بهره‌گیری از اسطوره‌ها، نمادها و شخصیت‌های بزرگ مذهبی از مؤلفه‌های مقوم اعتماد اجتماعی بود که امام خمینی هوشمندانه و به‌جا از این مؤلفه استفاده نمود. او به حافظه تاریخی مخاطب رجوع می‌کرد. حافظه تاریخی اکثریت که نموده‌های معینی برای دستیابی دارد. تاریخ مبارزه انبیا و سیدالشهدا در طول تاریخ تداوم می‌یابد تا ایران «کربلایی» دیگر شده و ایثار و از جان گذشتن به ارزشی والا تبدیل گردد. مخاطبان امام با داشتن چنین خاطره جمعی مشترکی همبسته‌تر می‌گردند. نمونه‌های متعددی در بیانات امام وجود دارد که زندگی پیامبر و امامان معصوم را در مقابل دیدگان‌شان به تصویر می‌کشد. عده قلیلی که وحدت و ایمان رمز پیروزی‌شان بود:

«پیغمبر اکرم که ایمان به قدرت مطلق خدای تبارک و تعالی داشت در صورتی که عددشان کم بود و چیزی نبود و فقیر هم بودند... لکن قدرت ایمان داشتند و قیام کردند و قدرت‌ها را یکی بعد از دیگری شکستند...» (همان، ج ۵، ص ۳۶، ۱۳۵۷/۸/۲۸). راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورای مردم ایران در سال ۱۳۵۷ پاسخی به ندای ایشان بود. رویدادی که در ماه‌های آخر سلطنت پهلوی، گستردگی بسیج مردم علیه رژیم را به کارگزاران آن نشان داد و سبب شد تا اندیشمندی همچون «میشل فوکو»^۱ آن را اراده‌ای جمعی توصیف کند که تنها و تنها برای یک هدف شکل گرفته و آن هم رفتن شاه است. اراده‌ای که هرگز کسی آن را ندیده است و از این منظر فوکو آن را همچون خدا یا روح می‌داند. (فوکو، ۱۳۸۶: ۵۷)

این تأکیدها در دوران جنگ تحمیلی نیز ادامه یافت و به نوعی برجسته‌تر نیز شد. در واقع آغاز جنگ باعث شد تا اعتماد اجتماعی بار دیگر به صحنه آید. حمله عراق به ایران چنان احساسات ملی و دینی را برانگیخت که مقابله با آن و دفاع از وطن به یک «ارزش اجتماعی» مبدل گشت. حرکت جوانان به سوی جبهه‌ها با پیام‌های پرنفوذ رهبر، یک جریان «هنجار درونی» به وجود آورد که به تدریج همه اقشار را فراگرفت. به‌طوری که بسیاری از افراد مایل به رفتن به جبهه‌ها شدند و نرفتن به جبهه یک نابهنجاری و در

1- Michel Foucault

عین حال ناجوانمردی تلقی می‌شد. «در صورتی که افراد دارای هدف مشترک مهم و فعالیت مشترک در جهت رسیدن به هدف باشند، احساس تعلق خاطر در بین آنها زیاد می‌شود. مهمترین هدف مشترک، دشمن مشترک است و اگر این دشمنی بنیان مذهبی داشته باشد تأثیری صدچندان خواهد داشت. در جبهه‌ها یک فرایند همبستگی و انسجام اجتماعی و دگرگونی عمیق ارزش‌ها روی داد و «ایمان» به عنوان سیمای اجتماعی قوی‌ترین همبستگی را در میان جوانان رزمنده به وجود آورد.» (رفیع پور، ۱۳۷۷:۱۳۷)

در این مقطع نیز زندگی بزرگان مذهبی چون امام حسین (ع) و مفاهیمی نظیر شهادت، آزادی‌خواهی، تن ندادن به ذلت و... برجسته گردید. راهی که امام حسین (ع) و یارانشان طی نمودند، راهی است که سعادت و کمال ملت را در پی دارد. «مگر نه آن است که دستور آموزنده «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» باید سرمشق امت اسلامی باشد؟ قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین؛ عاشورا قیام عدالت‌خواهان، با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین. روزهایی که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود... و این دستور آموزنده، تکلیفی است و مژده‌ای. تکلیف از آن جهت که مستضعفان، اگر چه با عده‌ای قلیل، علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است و مژده که شهادت رمز پیروزی است.» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۴۵، ۵۸/۶/۱۶)

تأکید همیشگی امام بر حفظ سنت‌های عزاداری بسان یک میراث معنوی مشترک و تلاش برای انتقال آن به نسل‌های آینده نیز به منظور تداوم روحیه انقلابی و عدالت‌خواهی جامعه ایران صورت می‌گیرد. میراثی که می‌تواند تأثیری شگرف بر تقویت سرمایه اجتماعی ایرانیان بگذارد.

«حرف سیدالشهدا حرف روز است، همیشه حرف روز است؛ همیشه حرف روز را سیدالشهدا آورده است. دست ماها داده و سیدالشهدا را این گریه‌ها حفظ کرده است و مکتبش را، این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها حفظ کرده؛... هر مکتبی هياهو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند... تا پایش گریه‌کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی‌شود... این نقش یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته؛ آن گلی است که هی آب به آن می‌دهند؛ زنده نگه داشته، این گریه‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را این ذکر مصیبت‌ها زنده نگه داشته... همین‌هاست که این نهضت را پیش برده، اگر سیدالشهدا نبود، این نهضت هم پیش نمی‌برد، سیدالشهدا همه جا هست کل ارض کربلا، همه جا محضر سیدالشهداست... همه محراب‌ها از سیدالشهداست. اگر سیدالشهدا نبود یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را منسی کرده بودند. اگر نسیان نشده بود، یک رژیم طاغوتی در خارج منعکس شده بود... ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟!» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۶-۵۲۷، ۵۸/۴/۱۷).

دیری نپایید که امام با تأکید بر آموزه‌های اسلامی - انقلابی که از جانب توده‌های مردم هم حمایت می‌شد، دیدگاه خود را درباره جنگ ارائه کردند و جنگ ایران و عراق را نبرد «حق و باطل» یا «اسلام و کفر» خواندند:

«در این نزاعی که ... الان بین کفر و اسلام است... چنانچه غلبه کنند خدای نخواستہ این‌ها بر نهضت ما - که نخواهند کرد - این غلبه، غلبه بر اسلام است. غلبه بر مسلمین است.» (همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵، ۵۸/۹/۱)

امام با این گزاره‌ها خصلت اعتقادی به جنگ بخشیده، ایران را دارالاسلام دانسته و بر حسب ضرورت دفاع از اسلام، دفاع از آن را امری واجب عنوان می‌کند: «...ای ملت بزرگ اسلامی ایران، بر سر دوراهی می‌باشید؛ راه سعادت و افتخار... در سایه پرافتخار جهاد برای خدا و دفاع از کشور اسلام و راه ذلت و ننگ ابدی،...» (همان، ج ۱۳، ص ۲۷۱، ۱۳۵۹/۷/۲۷).

امام بارها بر مرز ایدئولوژیکی و غیریت‌سازی تأکید می‌نماید و از این طریق به تقویت دیوار اعتماد جامعه می‌پردازد. امام، صدام و صدامیان را کسانی می‌داند که خود را سردار قادسیه می‌خوانند ولی رمز پیروزی قادسیه و مؤمنان صدر اسلام را اشتباه درک کرده‌اند. «مردم ایران ... برای حفظ اسلام و کشور اسلامی و رسیدن به لقاءالله دفاع می‌کنند و فرق است بین این عزیزان و آن گول‌خورندگان که برای مقاصد پلید آمریکا و وابستگان آن به جنگ بر ضد اسلام و قرآن مجید برخاسته‌اند.» (همان، ج ۱۵، ص ۳۹۵)

به این ترتیب امام با استفاده از برجسته نمودن مؤلفه‌های مذهبی به تقویت اعتماد اجتماعی پرداختند. پیشینه تاریخی ایرانیان نشان می‌دهد که این نهاد مذهب است که می‌تواند به شکلی موفقیت‌آمیز همبستگی و وحدت بین جامعه را تقویت نماید. امری که به بن‌مایه‌های نظری امام در تقویت اعتماد اجتماعی یاری رساند و در عمل نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۲- انسجام

در راستای تقویت انسجام اجتماعی، امام بر توسعه و تقویت نهادهای مذهبی همچون مساجد و تکیه‌ها و هیأت‌های مذهبی تأکید کرده و با استفاده از شبکه ارتباطی روحانیون و ائمه جماعات که از شخصیت‌های مذهبی مورد اعتماد مردم بودند به تقویت این عامل پرداختند.

یکی از مؤثرترین فعالیت‌های مساجد و به‌طورکلی نهادهای دینی همچون نماز جماعت، جلسات مذهبی و ادعیه مختلف، به وجود آوردن انگیزه دوستی، همبستگی و تعاون بین افراد جامعه بود؛ زیرا حضور مستمر افراد در مسجد و صفوف جماعت، پس از مدتی کوتاه از نظر روان‌شناسی اجتماعی خود به خود، باعث تحریک احساسات درونی نسبت به یکدیگر می‌شود و همین امر در دراز مدت حسن تعاون را در افراد جامعه تقویت می‌کند. امام خمینی نیز با توجه به این امر، از همان آغاز نهضت بر وجود مساجد به عنوان مهم‌ترین مکان برای انسجام‌دهی و تشکل‌بخشی تأکید نمود: «مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم، مسجد هم مثل کلیساست. مسجد وقتی نماز در آن برپا می‌شده است تکلیف معین می‌کرده‌اند. جنگ‌ها از آن‌جا شالوده‌اش ریخته می‌شده است... مسجد مثل کلیسا نیست؛ مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است.» (همان، ج ۲: ۲۳، ۴۴/۸/۳۱).

آغاز نهضت امام خمینی خود می‌تواند مصداق روشنی در این زمینه باشد چراکه ایشان با سخنرانی خود در مسجد اعظم قم در سال ۱۳۴۱ نخستین شعله‌های آتش انقلاب را برافروختند.

پس از آنکه انقلاب روند رشد خود را در پیش گرفت. از مساجد به عنوان مراکز و پایگاه‌های تهییج، تحریک و ترغیب مردم مسلمان به همیاری و همبستگی و مساعدت استفاده نمودند. خاطرات اصحاب انقلاب و مردم در این خصوص بسیار است: «شرکت مردم محل در همیاری‌هایی چون عیادت از بیماران، شرکت جمعی در زمان فوت فردی از افراد محل که همگی تحت هدایت مساجد و جلسات مذهبی اداره می‌شد باعث ترویج بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای ملی و مذهبی و سنتی در میان اقشار جامعه می‌گردید و احساس تعلق و دوستی کم‌ترین رهاورد این همدردی‌ها بود.» (شریف‌پور، ۱۳۸۰: ۶۹)

مساجد در محله‌ها و وظیفه راهبردی و راهبری مردم را در امور اجتماعی به عهده داشتند و هر از گاهی که مشکل اجتماعی پیش می‌آمد جلودار رفع آن بودند. دگریاری که خود نوعی همکاری است از دیگر محورهای اجتماعی مساجد و جلسات دینی بود. به ویژه در مواقع حساس و بحران‌ها و حوادث اجتماعی، فعالیت‌های مربوط به این زمینه پررنگ‌تر و قوی‌تر می‌شد. در حوادثی چون سیل و زلزله، مسجد و مسجدی‌ها از بهترین عناصر فعال در برابر این حوادث بودند و به بهترین شکل کمک‌رسانی به مردم مصیبت‌زده و خسارت‌دیده را به انجام می‌رساندند. همکاری و همیاری مساجد و گروه‌های مختلف و بازاری‌ها در جریان زلزله‌های بویین زهرا و جنوب خراسان و صف‌ناپذیر بود. مساجد پایگاه تجمع نیروهای انقلاب، حرکت تظاهرات و ابراز اعتراضات مردم بود. خانواده‌هایی که برای پیشبرد انقلاب در حال اعتصاب بودند و یا در بازداشت و زندان به سر می‌بردند از سوی مسجد و مسجدی‌ها پشتیبانی می‌شدند. (همان: ۵۳)

امام خمینی در اسفندماه سال ۱۳۵۴ فتوای صریحی در خصوص اجازه مصرف یک سوم سهم امام برای خرید و انتشار کتاب‌های اسلامی داد. این امر باعث شد تا فعالیت‌های تبلیغی، اطلاع‌رسانی مساجد رشد نماید و تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها از جمله اعلامیه‌های امام امت، مراجع بزرگ و نوارهای انقلابی انجام شود. (همان: ۱۲۸) و این چنین امام با استفاده از اختیار و صلاحیت خویش بر استفاده بهینه از مساجد که همانا قرارگرفتن در مسیر انقلاب بود، تأکید نمودند.

این رویکرد نسبت به مساجد در سال‌های پس از انقلاب نیز تداوم یافت: «لازم است در این موقع حساس که بیش از هر وقت احتیاج به اجتماعات اسلامی داریم، ملت مسلمان ما به مساجد در تمام بلاد رو آورند و نهضت را از راه مساجد که دژهای محکم اسلام است، زنده نگه دارند، و با شعارهای اسلامی، نهضت را به پیش برند» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۳۸، ۵۸/۵/۳). امام باز هم در این دوران از مساجد به عنوان محلی برای حفظ مکتب که محور همبستگی و انسجام مردم است یاد می‌کند:

«این اجتماعات مساجد را زیاد کنید، مردم را دعوت کنید به مساجد، بفهمانید به آنها که نکته گریه چیست؟ گریه فقط برای این نیست که ما عزادار هستیم. مردم برای پدرشان هم و فرزندشان هم دو، سه روز گریه می‌کنند و تمام شد، چرا این تمام نشد؟ برای این که مکتب تمامی ندارد و این مکتب ماست؛ این سند مکتب ماست. ما می‌خواهیم مکتب‌مان را با این حفظش کنیم.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۶، ۵۸/۴/۱۷)

در این میان امام از مردم می‌خواهد «از خیابان‌ها به مساجد و مراکز اجتماع بروند و به فرموده علمای اعلام و خطبای محترم گوش دهند.» (همان، ج ۶، ص ۱۲۹، ۱۳۵۷/۱۱/۲۳) و از روحانیون هم می‌خواهد تا «مردم را به

وحدت کلمه و ادامه نهضت و تقوا و صبر انقلابی دعوت کنند و از اختلاف و تفرقه - که اساس شکست و عقب‌ماندگی است - بترسانند، و با تذکر جهاد سید مظلومین و مصیبت‌ها بر آن حضرت، ملت را به مجاهده تا نهایت پیروزی و رسیدن به حکومت اسلامی به تمام ابعادش فراخوانند. ذکر مصایب و مجاهدات مجاهدین، صدر اسلام در امروز و تا ابد اسلام را زنده نگه می‌دارد» (همان، ص ۲۳۸، ۵۸/۵/۳). بنابراین با تعامل دو جانبه با مردم و روحانیون تأکید بر عوامل مذهبی برجسته می‌گردد. از طرف دیگر در ماه‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب و پیش از شکل‌گیری نهادهای دولتی و انتظام‌بخش این مساجد بودند که کارکرد این مراکز را در حوزه‌های امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به عهده داشتند.

یکی دیگر از نهادهایی که در این زمینه به فرمان امام تأسیس شد «کمیته امداد امام خمینی» است که با استقبال ایشان نیز مواجه شد: «بعد از انقلاب یک گروه‌هایی پیدا شدند و یک جمعیت‌هایی که نظیر این‌ها در تاریخ گمان ندارم سابقه داشته باشد. همین گروه امداد و کمیته امداد، من نشنیده‌ام که در یک کشوری یک همچو کمیته‌ای باشد که هم‌شان صرف رسیدگی به فقرا و مستمندان و دهقانانی که در دورافتاده شهرها قرار گرفته‌اند.... و بی سابقه است که در یک کشوری خود مردم و خود علما و مؤمنین یک کمیته‌ای... برای امداد داشته باشند که هم‌شان این باشد که فقرا و مستمندان را در سراسر کشور رسیدگی کنند و امداد کنند. اینها برکات اسلام است.» (همان، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ۱۸/۲/۱۳۶۲). در واقع امام با فرمان تأسیس این نهادها که دارای پایه و صبغه مذهبی بودند به افزایش انسجام نیروهای مردمی - انقلابی پرداخت.

۳- مشارکت

فرایند مشارکت مردم در دوران انقلاب از طریق شرکت در اعتصابات و تظاهرات و تمامی کنش‌هایی بود که از طریق آن‌ها اعضای جامعه در امور انقلابی شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی آن دوران سهیم می‌شدند. امام با فراخواندن تمام اقشار جامعه به شرکت در فرآیند مبارزه، در واقع مشارکت مردم را تقویت می‌نمود و امیدوار بود ادامه مبارزات در شکل «تظاهراتی که در ایران جریان دارد» به حل مسائل منجر شود. امام بیانیه‌های متعددی در تشویق مردم به شرکت در این مبارزات صادر نمود: «ملت مظلوم و بزرگ ایران باید اعتصاب نموده...» (همان، ج ۳، ص ۴۶۴، ۱۳۵۷/۶/۲۳) و یا در جای دیگری: «در اعتصابات خود پشتکار به خرج دهید و شعارهای اسلامی خود را هر چه بیش‌تر گسترش دهید...» (همان، ج ۳، ص ۴۸۸، ۱۳۵۷/۷/۱۶) این فراخوانی و تقویت انسجام مردم در قالب نهادهای مذهبی، به مشارکت انقلابی آنها انجامید.

همان‌گونه که انقلاب اسلامی نماد مشارکت عمومی ملت به شمار می‌رفت، پس از انقلاب نیز مشارکت توده مردم ادامه یافت؛ چرا که استمرار انقلاب و تثبیت حکومت نیازمند مشارکت مردم بود. مشارکت مردم در آن دوران در فرآیند دوم، انتخابات مجلس شورای اسلامی و رئیس‌جمهور در دوران متعدد شکل گرفت. از نظر برخی امام برای تشکیل همه ارگان‌ها، نهادهای انقلابی و تشکیلات نظام تعجیل داشتند (زیباکلام، ۱۳۸۷: ۸۷). هرچند اگر امام می‌خواستند می‌توانستند مثل رهبران انقلابی دیگر همچون «کاسترو» رهبر انقلاب کوبا یا «مائو»

رهبر انقلاب چین و یا «لنین» رهبر انقلاب روسیه باشند، باید شوراها جمع و رهبری انقلاب تا سال‌ها بعد قوام داشته باشد. امام به این نتیجه رسیده بود که باید از طریق آراء مردم یک حکومت و سازوکارهای لازم برای اداره مملکت ایجاد کند و مناسب‌ترین راهکار، ایجاد ارگان‌های حکومت از طریق انتخابات و آرای مردم بود (زیباکلام: ۷۹).

در همین دوران و درحالی‌که تنها یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود، فرمان امام برای تشکیل «بسیج مستضعفین» عرصه مهمی برای مشارکت دادن توده مردم در اداره مملکت گردید: «باید ما همه قوای مان را مجتمع کنیم برای نجات دادن یک کشوری باید اگر مسائلی برای مان پیش بیاید هر چه هم سخت باشد تحمل کنیم... اگر یک ملت که همه جوان‌هایش مجهز باشند به همین جهازی علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی هم باشند سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند... همه جا باید این‌طور بشود که یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با بیست میلیون جوان که دارد بیست میلیون تفنگدار داشته باشد...» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۰-۱۲۱، ۱۳۵۸/۹/۴)

بسیج در زمان جنگ با قدرت بسیج‌گری خود سازماندهی نیروها را بر عهده گرفته و محلی برای استفاده بهتر از توانمندی جوانان شد. بسیج فراگیرترین نهاد انقلابی بود که به فرمان رهبر انقلاب تشکیل شد و توانست مشارکت عمده مردم در فرایند جنگ را عملی سازد. بسیج نیروها و استفاده بهینه از آن‌ها مهمترین تأثیر امام در تقویت مشارکت مردم بود که از دل نهادهای مذهبی برمی‌آمد. همان‌گونه که در فرمان تأسیس نهضت سوادآموزی نیز بر آن تأکید خاصی داشتند:

«برادران و خواهران ایمانی برای رفع این نقیصه دردآور بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن بر کنید... و در مساجد و تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد بدهند و منتظر اقدامات دولت نباشند...» (همان، ج ۱۱، ص ۴۴۷، ۱۳۵۸/۱۰/۷).

نظر امام خمینی مبنی بر این‌که مردم خود در بسیاری از حوزه‌ها سررشته امور را به دست گیرند و منتظر اقدامات دولت نباشند را باید در پرتو این حقیقت درک نمود که در آن زمان نهادهای حکومتی هنوز از قوام و استحکام لازم برای اداره امور اجتماعی برخوردار نبودند و در نتیجه حضور مردم در حوزه‌هایی که از لحاظ تخصصی و بوروکراسی دولتی چندان پیچیده نبود، ضروری به نظر می‌رسید. در همان زمان و سال‌های پس از آن در بسیاری از موارد حضور دولت و نهادهای دولتی را در کنار مردم لازم می‌دانستند:

«تنها... با شرکت فعالانه همه ملت است که می‌توان خرابی‌های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی را که رژیم فاسد شاه به وجود آورده است جبران نموده و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود.» (همان، ج ۵، ص ۴۲۷، ۱۳۵۷/۱۰/۲۲).

امام اعتقاد داشت: «در بازسازی اگر بخواهد ملت سرخود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود. اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند و هر چه قدرت دارند برای این امر مهم به میدان بیاورند، لکن با نظارت دولت... مردم خودشان داخل باشند، لکن مستقل نباشند و دولت باید به مردم مجال

بدهد به این که در کارها داخل بشوند و مردم هم باید به دولت مجال بدهند که با تأتی و نقشه‌کشی این کار مهم را انجام بدهند.» (همان، ج ۲۱، ص ۱۱۶، ۱۳۵۸/۲/۹)

آنچه امام در بسیج نیروها مهم می‌دانست، «قوه ایمان» بود که: «مردم را سرتاسر ایران بسیج کرد. این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را - سرتاسر - از بچه دبستانی تا پیرمرد بیمارستانی با هم، هم‌صدا... کرد... هیچ بشری قادر نیست که همچو بسیجی بکند؛ هیچ ملتی نمی‌تواند این‌طور بسیج بشود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (همان، ج ۶، ص ۳۶۱، ۱۳۵۷/۱۲/۱۸).

امام از مشارکت مردم در این نهاد حمایت می‌کند: «و رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است و به کوشش ارزنده خود ادامه داده [اند] و به حمدالله تعالی با همت جوانان برومند و داوطلبان گروه میلیونی رزمنده تربیت [کرده‌اند] و امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شغفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می‌شود، ارتش بیست میلیونی که نگهبان جمهوری اسلامی و کشور عزیز از شر جهانخواران متجاوز است تحقق یابد.» (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۶، ۱۳۶۰/۹/۴).

«جیمز کلمن» ایدئولوژی را در کنار مفاهیمی چون فروبستگی و ثبات ساختارهای اجتماعی، از عواملی می‌داند که هم ایجادکننده و هم نابودکننده سرمایه اجتماعی است. همچنین او به این نکته کلیدی تأکید دارد که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی اگر تجدید نشود با گذشت زمان مستهلک خواهد شد (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۹۰). اما بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام و تطبیق آن با رویدادهای انقلاب اسلامی ایران به وضوح نشان می‌دهد که تأثیر ایشان بر سرمایه اجتماعی تأثیری ایجابی و پویا بود و نه سلبی و ایستا. گرچه نمی‌توان از ویژگی‌های ذاتی مذهب در ایران به عنوان عاملی انسجام‌بخش و مقوم سرمایه اجتماعی غافل شد، ولی بی‌تردید نقش امام خمینی به عنوان شخصیتی که توانست این مؤلفه‌ها را در قالب «ایدئولوژی انقلابی» نظام‌مند ساخته و نیروهای پراکنده جامعه ایران را حول آن متمرکز سازد، غیر قابل انکار است. این‌رو می‌توان گفت در جریان انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی مورد استفاده امام تأثیر مثبتی بر تقویت سرمایه اجتماعی داشته و بازتولید این ایدئولوژی به موازات حوادث و رویدادهای پس از انقلاب توسط ایشان مانع از استهلاک آن گردید.

نتیجه‌گیری

هر انقلابی برای کامیابی و ایجاد نظام مورد نظر خود نیازمند برقراری پیوندی پذیرفتنی میان چهار عنصر رهبری، ایدئولوژی، مردم و سازمان است. سرمایه اجتماعی در ایجاد این پیوند نقش اساسی را ایفا می‌کند. به ویژه دو عنصر رهبری و مشارکت مردم که ارتباط معناداری با مقوله سرمایه اجتماعی دارند.

در این مقاله پس از طرح مباحث تئوریک و تبیین «سرمایه اجتماعی» در سایه سه مؤلفه اعتماد، انسجام و مشارکت، به بررسی تأثیر رهبری امام خمینی بر آن‌ها پرداختیم. در زمینه اعتماد اجتماعی به دو محور همبستگی اجتماعی و استفاده از آموزه‌های مذهبی و شخصیت‌ها و بزرگان مذهبی اشاره نمودیم و نشان دادیم

که امام در راستای تقویت اعتماد بر این دو محور تأکید نمود اما هر دوی آن‌ها را در پرتو آموزه‌های مذهبی می‌نگریست. همچنین غیریت‌سازی نیز عامل مکملی بود که امام از آن بهره می‌برد.

در بررسی مؤلفه انسجام به نقش نهادها و نیروهای مذهبی در شکل و انسجام نیروها پی بردیم و تأکید امام را بر استفاده از تشکلهای و شبکه‌های مذهبی برجسته یافتیم.

سومین مؤلفه مشارکت بود که در دوران انقلاب در تظاهرات و اعتصابات نمود داشت و امام مردم را بی‌هیچ تمایزی به شرکت در آن فرا می‌خواند؛ پس از انقلاب نیز فرمان ایجاد «بسیج مستضعفین»، به مشارکت همه اقشار مردم در محیط اجتماع یاری رساند. آنچه در این بخش مورد تأکید ایشان قرار داشت «ایمان» بود که امام از آن به عنوان عامل تقویت‌کننده مشارکت مردم کمک گرفت و باز هم نهادهای مذهبی - مردمی را به محملی برای مشارکت مردم تبدیل نمود.

در مجموع می‌توان بهره‌گیری هوشمندانه از مذهب را به عنوان عامل اصلی و غیریت‌سازی‌های به‌جا و درست را به عنوان عاملی فرعی در تأثیر امام بر تقویت سرمایه اجتماعی در نظر گرفت. نگاه مکتب‌گرایانه و تکلیف‌ساز بر سراسر گفتمان ایشان حاکم بود و توانست تفسیری کاربردی و جاودانه از آموزه‌های اجتماع‌گرایانه مذهب شیعه ارائه نموده و با تکیه بر آن، سرمایه اجتماعی پراکنده و مرکزگرای جامعه ایران را حول اهداف انقلابی گردآورد.

منابع

- ۱- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، *توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران، نشر نی
- ۲- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *ایدئولوژی انقلاب ایران، تهران*، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
- ۳- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵)، *نسبت بین هویت مجازی و سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران*، در کتاب «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی» [به همت] کانون امید جوانان ایران اسلامی، مشهد، سنبله
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، چاپ سوم، دانشگاه تهران
- ۵- پاتنام، روبرت (۱۳۷۹)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات روزنامه سلام
- ۶- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴)، «*سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*»، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه
- ۷- خلیلی، محسن (۱۳۸۵)، *پیدایی و پایایی تئوریک انقلاب اسلامی*، در کتاب «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی» [به همت] کانون امید جوانان ایران اسلامی، مشهد، سنبله
- ۸- خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، چاپ چهارم، ج ۶-۱۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۹- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۱)، *انقلاب اسلامی و وضع کنونی آن*، تهران، مرکز فرهنگی علامه طباطبائی
- ۱۰- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۱۱- زیباکلام، صادق و اتفاق‌فر، فرشته (۱۳۸۷)، *هاشمی بدون روتوش*، گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی، تهران، روزنه
- ۱۲- شریف‌پور، رضا (۱۳۸۰)، *مسجد و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۳- شیروانی، علیرضا (۱۳۸۵)، *سرمایه اجتماعی*، اصفهان، انتشارات ماهی
- ۱۴- فوکو، میشل (۱۳۸۶)، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی
- ۱۵- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، شابک
- ۱۶- فیلد، جان (۱۳۸۶)، *سرمایه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران، کویر
- ۱۷- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی

- ۱۸- کلیت گارد، رابرت و بایسر، هیتز (۱۳۸۲)، همکاری برای مبارزه با فساد؛ مشارکت دولت، جامعه و بخش خصوصی، در کتاب «مشارکت میان دولت و شهروند و فعالیت‌های انتزاعی»، سوزان تاچر، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
- ۱۹- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹)، بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، تهران، جهاد سازندگی
- ۲۰- ناظمی، مهدی (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و جایگاه بسیج در تولید آن، در مجموعه مقالات «قدرت نرم و سرمایه اجتماعی»، [به کوشش] اصغر افتخاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و نشر تحقیقات بسیج

21- THE WORLDBANK GROUP, "Social capital for development" What Social capital? [Http://www.worldbank.org/Poverty/scapital/Whastc.htm](http://www.worldbank.org/Poverty/scapital/Whastc.htm)

Archive of SID